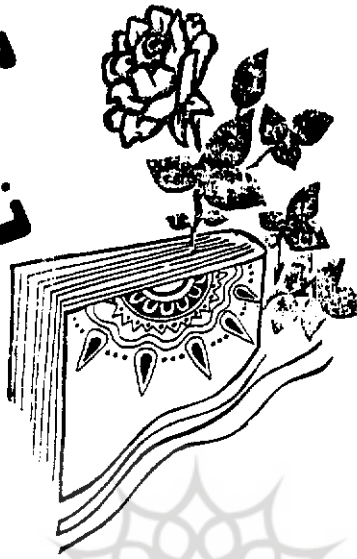




سهم زنان در نشر حدیث

(قسمت دوم)

◁ مهدی مهریزی



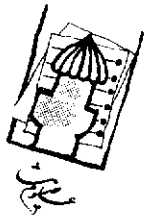
اشاره:

در شماره ۲۵ فصلنامه، ص ۵۲ - ۶۸، منابع مربوط به سهم زنان در نشر حدیث معرفی شد و سپس حوزه های حضور زنان در ده عنوان فهرست گردید. اینک ادامه مطلب در پی می آید.

۱. اجازات حدیثی زنان

در گذشته یکی از راههای فراگیری حدیث و حفظ و نشر آن، اجازه محدثان و راویان بوده است. در این طریق، فرد اجازه گرفته، مجاز می شد روایتهای اجازه دهنده را - خواه مکتوب و خواه مسموع - برای دیگران گزارش کند. اجازه پیش از دوره تدوینهای رسمی در حراست و سلامت احادیث سهم بسیار داشت و پس از آن نیز در انتساب کتب و نوشته ها مؤثر بود و نیز گنجینه ای از اطلاعات حدیثی به شمار می رفت.^۱ در اجازات حدیثی زنان نیز مانند مردان سهم داشته اند؛ گرچه سهم آنان بدان پایه و اندازه نبوده است.

۱. در این زمینه ر. ک: میراث حدیث، دفتر سوم، ص ۷-۹.



البته این مطلب نیازمند تحلیلهای اجتماعی و فرهنگی است .

این نوشتار به گزارش اجمالی اجازه نامه های زنان نزد شیعیان و اهل سنت نظر دارد . در این گزارش ، نظر بر آن است که زنانی که اجازه دریافت کرده اند و یا به دیگران اجازه نقل حدیث داده اند معرفی شوند و اگر متن اجازه نامه ها موجود باشد نقل گردد . در معرفی زنان صاحب اجازه ، ترتیب زمانی را ملاک قرار داده و نوشته را در دو بخش شیعه و اهل سنت سامان داده ایم .

یک . اجازات زنان شیعی

قرن پنجم

نگارنده پیش از قرن پنجم به موردی دست نیافته است :^۲

۱ . دو دختر شیخ طوسی

نویسنده ریاض العلماء می نویسد :

دو دختر شیخ طوسی فاضل و دانشمند بودند و برخی از علما بدانان اجازه دادند ، و احتمال دارد این اجازه از سوی برادرشان ابو علی و یا پدرشان شیخ طوسی بوده باشد .^۳

۲ . یادآوری می شود گردآوری و تحلیل اجازه نامه های زنان تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و

آنچه نگارنده به صورت خاص در این زمینه دیده از این قرار است :

الف . اعلام النساء المؤمنات ، محمد الحسون - ام علی مشکور ، ص ۷۰۱ .

ب . بانوی مجتهد ایرانی ، ناصر باقری بیدهندی ، ص ۱۰۱ - ۱۱۶ .

ج . علوم الحدیث ، ش ۴ ، محمدرضا الحسینی الجلالی ، ص ۳۱۱ - ۳۵۷ .

د . المرأة المسلمة و اجازة الحدیث عند الفریقین ، ام علی مشکور ، هفتمین کنفرانس بین المللی وحدت

اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ۲۲ ص .

۳ . ریاض العلماء ، ص ۴۰۸ .



و نیز نوشته است :

مادر سید بن طاووس از بزرگان اهل دانش بود، یکی از شاگردان شیخ علی کرکی در نوشته ای که به معرفی مشایخش اختصاص دارد نوشته است یکی از آنان مادر سید بن طاووس، دختر شیخ طوسی است که پدرش [نقل] تمامی آثار و روایاتش را به وی اجازه داد.^۴

علامه امینی در اعیان الشیعة می نویسد :

در شرح حال سید احمد بن موسی بن طاووس گذشت که مادرش دختر شیخ طوسی است که او و خواهرش، مادر ابن ادیس، از سوی پدرشان شیخ طوسی اجازه روایت تمام آثار خود و شیعیان را دریافت کردند.^۵

یادآور می شود، برحسب نقلهای یاد شده، در اینکه دو دختر شیخ طوسی صاحب اجازه بوده اند تردیدی نیست، لیکن اینکه یکی از آنان مادر سید بن طاووس و دیگری مادر ابن ادیس بوده باشد قابل تأمل است و برخی محققان چون حاجی نوری و دیگران بر این سخن خرده گرفته اند.^۶

قرن هفتم

۱. شرف الاشراف و قاطمه، دختران سید بن طاووس

نویسنده ریاض العلماء در این باره می نویسد :

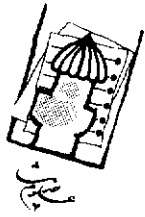
این دو زن اهل فضل و دانشمند بودند ؛ چنان که پدرشان نویسنده اهل صلاح، سید بن طاووس، به این دو تن و دو برادرشان محمد و علی [روایت] کتاب امالی شیخ طوسی را اجازه داد.^۷

۴. همان، ج ۵، ص ۴۰۸.

۵. اعیان الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۸۷.

۶. اعلام النساء المؤمنات، ص ۱۲۱ و ۲۶۲.

۷. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۸؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۰.



قرن هشتم

۱. فاطمه عکبری

صاحب ریاض العلماء در باره اش می نویسد:

فاطمه دختر محمد بن احمد بن عبدالله بن حازم عکبری، فاضل، دانشمند و فقیه بود. وی از استادان سید تاج الدین محمد بن معیه الحسینی به شمار می رود و شهید به واسطه همان سید تاج الدین از وی نقل حدیث می کند. ظاهر امر آن است که این زن شیعی بود. این زن را شیخ عبدالصمد بن احمد بن عبدالقادر بن ابی الجیش اجازه نقل روایت داد.^۸

۲. فاطمه دختر شهید اول

شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الامل درباره اش می نویسد:

وی دانشمند، فاضل، فقیه، اهل صلاح و عبادت پیشه بود. وی از پدرش و از ابن معیه با اجازه نقل حدیث می کرد. پدرش وی را گرامی داشت و زنان را در فراگیری احکام دینی به وی ارجاع می داد.^۹

شهید ثانی می نویسد:

اجازه نامه سید تاج الدین را به شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی و فرزندان محمد، علی و فاطمه خودم روایت کردم.^{۱۰}

وی در کتاب درایه نوشته است:

استاد ما شهید اول از استادش سید تاج الدین بن معیه برای تمامی فرزندانش اجازه روایت گرفت و او هم با خط خود این اجازه را نگاشت.^{۱۱}

۸. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۶؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۱.

۹. امل الامل، ج ۱، ص ۱۹۳.

۱۰. همان، ص ۱۸۰.

۱۱. الرعاية، (سلسلة مؤلفات الشهيد الثاني/ ۱۳) ص ۱۳۹.



و نیز می نویسد:

استاد ما شهید اول برای تمامی فرزنداناش که در شام به دنیا آمدند، از استادان خودش اجازه روایت گرفت و این اجازه نامه ها نزد من موجود است.^{۱۲}

قرن دهم

۱. ام الحسن دختر شدقم

صاحب ریاض العلماء درباره اش می نویسد:

وی زنی دانشمند و فاضل و کامل بود که شیخ عز الدین حسینی، فرزند عبدالصمد، فرزند شیخ شمس الدین محمد جبل عاملی (م ۹۸۴ ق) به وی اجازه نقل حدیث داد. همچنین پدرش حسن بن علی بن الحسین، معروف به ابن شدقم، برای وی و برادرانش سید محمد و سید علی و سید حسین اجازه نامه حدیث نوشت. وی این اجازه نامه را که مختصر بود، در سال ۹۸۳، پس از عید غدیر و هنگامی که ابن شدقم به مکه مشرف شده بود نگاشت.^{۱۳}

قرن چهاردهم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. قرائت شیرازی (م ۱۳۴۱) جامع علوم انسانی

آیت الله نجفی مرعشی در اجازات خود می نویسد:

یکی از کسانی از او که نقل حدیث می کنم، دانشمند و مدرس، خانم قرائت شیرازی است. وی در شیراز متولد شد و نزد میرزا ابراهیم محلاتی و میرزا هدایت الله شیرازی درس آموخت، سپس ساکن کربلا شد و در آنجا به زنان کتب اربعه می آموخت. وی در سال ۱۳۴۱ در کربلا از دنیا رفت و همان جا مدفون شد.^{۱۴}

۱۲. همان، ص ۱۴۱.

۱۳. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱۴. الاجازة الکبيرة، ص ۲۴۶ - ص ۲۴۷.



۲. ضیافت شیرازی (م ۱۳۴۲)

آیت الله نجفی مرعشی در اجازات خود می نگارد:

یکی از کسانی که از وی روایت می کنم، دانشمند بزرگوار، ادیب و شاعر، خانم ضیافت شیرازی است. وی در شیراز به دنیا آمد و ادبیات را نزد شیخ مفید - که از ادیبان و شاعران بود - فرا گرفت (این شیخ مفید در شعر به داور تخلص می کرد و در یکی از حجره های صحن شاه چراغ سکونت داشت. وی استاد فرصت الدوله شیرازی، نویسنده کتاب آثار المعجم، و سید محمد مقدسی خطاط بود که دیوان حافظ را به خط خوش نوشت و منتشر گشت. وی همچنین شرحی بر زیارت عاشورا دارد).

خانم ضیافت شیرازی سپس به کربلا مهاجرت کرد و به فراگیری فقه و اصول پرداخت و مدارج علمی را طی کرد. وی حدود سال ۱۳۴۲ در کربلا از دنیا رفت و همان جا مدفون شد. این خانم از افرادی روایت می کند که یکی از آنان علامه سید مرتضی کشمیری است.^{۱۵}

۳. ثریا خانم محسنی

آیت الله نجفی مرعشی در اجازات خود می نویسد:

یکی از کسانی که از وی روایت می کنم، فاضل دانشمند و بزرگوار، ثریا خانم محسنی است. وی ساکن کربلا بود و نزد میرزا محمد هندی، امام جماعت بالا سر امام حسین (ع)، در فقه و اصول و حدیث درس آموخت. وی از استادش میرزا محمد هندی، حاجی نوری، میر حامد حسین هندی، سید محمد حسین مرعشی شهرستانی نقل روایت می کند. وی به زنان فقه، اصول و حدیث می آموخت.^{۱۶}

۱۵. همان، ص ۲۴۷.

۱۶. همان، ص ۲۴۶.



قرن پانزدهم

۱. العلوية الامينة الاصفهانية (۱۳۰۸ - ۱۴۰۳ ق)

آیت الله نجفی مرعشی درباره وی نوشته است :

دانشمند جلیل القدر، محدث متکلم، فقیه اصولی و حکیم، نویسنده آثار فراوان، حاج نصرت بیگم دختر سید محمد علی امین تجار در سال ۱۳۰۸ ق در اصفهان زاده شد و دروس مقدمات را فراگرفت و به درس دانشمند بزرگ شیخ محمد رضا اصفهانی مسجد شاهی و میر سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی و دیگران حضور یافت و درسهای فقه، اصول و علوم عقلی را فراگرفت و به رتبه اجتهاد رسید.

او نوشته های فراوانی دارد که از آن جمله است: الاربعین الهاشمية، النفحات الرحمانية، المعاد، مخزن اللثالی، آخرین سیر بشر. وی در اصفهان و در آغاز ماه رمضان سال ۱۴۰۳ از دنیا رفت. او از عالمان بسیاری حدیث روایت کرده است. ۱۷.

این بانوی بزرگ از عالمانی اجازه نقل حدیث دریافت کرده و شخصیهایی نیز از وی

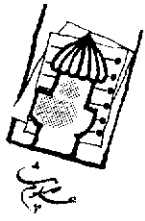
اجازه نقل حدیث دارند :

استادان اجازه بانو امین

۱. سید میرزا آقا اصطهباناتی ؛
۲. شیخ محمد کاظم شیرازی ؛
۳. شیخ عبدالکریم حایری یزدی ؛
۴. شیخ محمد رضا نجفی ابوالمجد اصفهانی ؛

۱۷. همان، ص ۲۴۵-۲۴۶. درباره شرح حال ایشان، ر. ک به: بانوی مجتهد ایرانی، ناصر باقری بیدهندی؛

اعلام النساء المؤمنات، ص ۲۳۳، ش ۱۴۵؛ المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۵۳.



۵. شیخ مرتضی مظاهری اصفهانی ؛
۶. آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی ؛
۷. سید علی نجف آبادی. ۱۸

اجازه گیرندگان

۱. آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی ؛
۲. خانم زینت سادات همایونی ؛
۳. شهید سید محمد علی قاضی تبریزی ؛
۴. علامه عبدالحسین امینی ؛
۵. شیخ عبدالله سبیتی ؛
۶. شیخ زهیر حسون ؛
۷. علامه سید محمد علی روضاتی ؛
۸. سید عباس کاشانی. ۱۹

در اینجا اجازه نامه هایی که در دسترس است با خلاصه ترجمه فارسی درج می گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اجازه آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی^{۲۰}

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده و على آله و صحبه .
و بعد ، فإن شرف العلم لا يخفى و فضله لا يحصى ، و لذا اشتاقت إلى تحصيله

۱۸ . المسلسلات فى الاجازات ، ج ۲ ، ص ۴۵۲-۴۵۳ .

۱۹ . المسلسلات فى الاجازات ، ج ۲ ، ص ۴۵۳ ؛ بانوى مجتهد ايرانى ، ص ۱۱۳-۱۱۴ .

۲۰ . متن عربى اين اجازه و دو اجازه بعد را دوست فاضل و ارجمندم جناب آقاى باقرى بيهندى در اختيارم نهاد ، كه بدین وسيله از ایشان سپاسگزارى مى شود .



نفوس، و تمن صرفت مدة مديدة من عمرها، و برهة كثيرة من دهرها فى طلبه السيدة الجليلة النبيلة الحسبية العالمة الفاضلة غرة ناصية عصرها، و أعجوبة دهرها الحاجية خانم - دامت تاييداتها - بنت المرحوم المغفور الحاج سيد محمد على امين التجار الاصبهانى - طاب ثراه -، و لقد استجازت منى و اتنا بعض ما صنفها^{۲۱} فى المسائل الامتحانية الفقهية و الأصولية، و من الشروح على بعض الاخبار و بعد ما ثبت - بشهادة بعض الاعلام الثقات - أنه منها، كشف عن مراتب فضلها و طول يدها فى المعقول و المتقول، و بلوغها مرتبة من مراتب الاجتهاد، فلها العمل بما استنبطتها^{۲۲} من الاحكام على الطريقة المألوفة بين الاعلام، و لتحمد الله على هذه النعمة الجليلة و المرتبة العلية، و عليها بالاجتهاد و سلوك طريق الاحتياط، و قد اجزت لها أن تروى عنى ما صححت لى روايته بطرقى المتصلة إلى الائمة المعصومين - صلوات الله عليهم اجمعين - و السلام عليها و على كافة إخوانى و اخواتى من المؤمنين و المؤمنات و رحمة الله و بركاته .

و قد حررت هذه الوجيزة فى العتبة المتبركة العلوية - على مشرفها الصلاة و السلام و التحية - فى السابع من صفر سنة الف و ثلاثمئة و اربع و خمسين من الهجرة النبوية - صلى الله عليه و آله - .

الاحقر محمد كاظم

بسم الله الرحمن الرحيم

دختر مرحوم حاج سيد محمد على امين التجار اصفهانى - طاب ثراه - كه بانوى بزرگوار، شريف، اصيل، عالم و فرزانه، برگزیده زنان زمان و مايه شگفتى دوران مى باشد، از كسانى است كه مدت مديدى از عمرش و زمان درازى از زندگى اش را، صرف تحصيل نموده است .

۲۱ . در نسخه چنين آمده، ولى صحيح «صنفته» مى باشد .

۲۲ . در نسخه چنين آمده، ولى صحيح «استنبطته» مى باشد .



ایشان از بنده اجازه خواست. من بعضی از آنچه را که ایشان در پاسخ به سؤالات امتحانی فقه و اصول و نیز شرحهایی را که بر برخی اخبار نوشته بود، دیدم. پس از آنکه به شهادت تنی چند از بزرگان مورد اطمینان، ثابت شد که آنها از اوست، مراتب فضل و طول ید وی در علوم معقول و منقول و نیز دستیابی ایشان به مرتبه ای از مراتب اجتهاد را دریافتم. پس بر ایشان باد عمل به احکامی که به روشهای شناخته شده بین بزرگان و دانشمندان اسلامی، استنباط می کند. و باید خدای را بر این نعمت گرامی و مرتبه عالی سپاس گوید. بر او باد اجتهاد و نگهداری جانب احتیاط.

به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من، تمامی آنچه را که روایتش برای من صحیح است، به طرقی که متصل به ائمه معصوم - صلوات الله علیهم اجمعین - باشد. درود، رحمت و برکت خدا بر او و بر تمامی خواهران و برادران مؤمنم باد. ۲۳

نجف، حرم مطهر امیر المؤمنین، علی (ع)
هفتم صفر ۱۳۵۴ هـ - محمد کاظم شیرازی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اجازه آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی

وی در حاشیه مرحوم شیرازی می نویسد:

اصح ما رقمه - دام تاییده - و المرجو منها ان لاتنسانی من الدعوات الصالحات فی مظان الاجابات کما ینی لا انسها».

عبدالکریم حایری

آنچه آقای محمد کاظم شیرازی نوشته اند، صحیح است. امیدوارم آن بانو مرا از دعای خیر، در جاهایی که گمان اجابت می رود، فراموش نکند، همان طور که بنده ایشان را از دعای خیر فراموش نمی کنم.



اجازته آيت الله ميرزا آقا اصطهباناتي

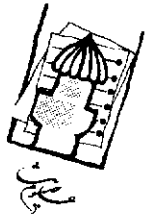
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وأفضل الصلوات وأكمل التحيات على أشرف الأنبياء والمرسلين، وأكمل السفراء والمبلغين محمد - صلى الله عليه وآله - الكهف الحصين، وغيث المضطر المستكين، ولعنة الله على أعدائهم أبد الأبدين، ودهر الدهارين. وبعد، فإن السيدة الجليلة النبيلة، الحسبية النسبية، العاملة العاملة، الجامعة للمعقول والمنقول، فريدة الدهر وحجة نساء العصر، الحاجية خاتم - دامت تاييداتها - بنت المرحوم المبرور الحاج السيد محمد على أمين التجار الاصهباني - طاب ثراه - من صرفت مدة وافية من عمرها الشريف وبرهة كافية من دهرها المنيف في تحصيل العلوم الشرعية والمعارف الدينية، وتكميل مكارم الاخلاق السنية، وتنقيح القواعد الأصولية والفقهية حتى فازت بالمراتب العالية من العلم والفضل العيان، وصارت من يشار اليها بالبنان، وقد استجازت من الاحقر فاخترتها في مسائل الأصولية وفقهية، فارسلت إلى باجوبتها، وهي ما صحح و ثبت عندي بشهادة بعض الثقات الاجلاء من أنها منها كاشفة عن طول باعها، و وفور اطلاعها، واجدتها لقوة الاستنباط، و بلوغها الى درجة من الاجتهاد، فلها العمل بما استنبطته من الاحكام على النهج المألوف بين الاعلام، و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء من الرجال والنساء ولتعم ما قال :

فلو كن النساء بمثل هذه لفضلت النساء على الرجال

فلا التانيث لاسم الشمس عار ولا التذكير فخر للهلال

فلتحمد الله على ما اعطاها من الفضل والإنعام، واولاها من النعم الجسام، و قد اجزت لها أن تروى عنى كلما صححت لى روايته، و جازت لى اجازته بطرقى المنتهية إلى المشايخ الفخام، و ارباب الجوامع العظام - أعلى الله تعالى مقامهم فى دار السلام - سيما المتقدمة التى عليها المدار فى الاعصار و الامصار و المتاخرة المشتهرة غاية الاشتهار، و أوصيها بان لا تدع جانب الاحتياط فى موارد



الشبهات، فإنه الواقى عن زلل الصراط، وارجوان لا تنسانى عن صالح الدعاء.

الاحقر إبراهيم الحسينى الشيرازى الاصطهباناتى

الشهير بالميرزا

فى شهر صفر الخيبر ١٣٥٤ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

بانوى گرامى، شريف، اصيل، عالم عامل، جامع علوم عقلى و نقلى، گوهر روزگار و حجت زنان زمان، دختر مرحوم حاج سيد محمد على امين التجار اصفهانى - طاب ثراه - از كسانى است كه مدت مديدى از عمر عزيز، و زمان درازى از زندگى گرانقدرش را در تحصيل علوم شرعى و معارف دينى و تكميل مكارم اخلاق حسنه و تحقيق و تنقيح قواعد فقه و اصول گذرانده است؛ تا جايى كه به مراتبعالى علم و دانش ناييل آمد و از كسانى گرديد كه او را با انگشت به يكدیگر نشان مى دهند.

ايشان از اين حقير، اجازه خواست و اين بنده از وي در مسائل فقه و اصول كسب اطلاع نمودم. پاسخهاى ارسالى، كه به گواهي تعدادى از بزرگان مورد اطمینان، ثابت مى كرد آن جوابها از خود ايشان است، از طول يد و كشرت اطلاعات و وجود قوه استنباط و دستيابى ايشان به درجه اى از اجتهاد خبر مى داد.

او بايد خداى را بر اين نعمتها و بخششهاى گرانقدر كه به او عطا کرده است، سپاسگزار باشد. به ايشان اجازه دادم كه روايت كند از من آنچه را كه روايتش براى من صحيح است، به طرقي كه به مشايخ بزرگ و دانشمندان جامع علوم - كه خدا مقامشان را در بهشتعالى گرداند - منتهى گردد.

... توصيه ام به ايشان اين است كه در موارد شبهات جانب احتياط را رها نكند، زيرا اين راه، نگاه دارنده انسان است. و اميدوارم كه مرا از دعای خير فراموش نكند.

صفر الخيبر ١٣٥٤

ابراهيم حسينى شيرازى اصطهباناتى



اجازته بانوى اصفهانى به آيت الله فقيده سيد شهاب الدين مرعشى نجفى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، و على آله وصحبه
الناهجين منهجه و بعد .

فإن جناب السيد العالم العلامة والفاضل المؤيد الهمام، عمدة العلماء العاملين،
السيد السند، السيد شهاب الدين الحسينى المرعشى الغروى النسابة المكتى أبى
المعالى والمشتهر بأقا نجفى - دامت إفاضاته - قد استجاز من الحقيرة فاستخرت الله
تعالى فى إجازته، واجزت له أن يروى عنى جميع ما صححت له روايته من كتب
التفسير والادعية والحديث والفقه، وغير ذلك من مصنفات أصحابنا، وما رووه
عن غيرنا بجميع طرقى المعلومة المضبوطة فى محالها عن مشايخى الكرام منها:
ما أخبرنى به إجازة حجة الإسلام الشيخ محمد الرضا النجفى الاصفهانى - دامت
بركاته -، عن السيد حسن الصدر العاملى، عن الشيخ العالم الحاج مولى على بن
المرحوم ميرزا خليل، عن الشيخ عبدالعلى الرشدى، عن كاشف الغطاء والسيد
على - صاحب الرياض - كلاهما، عن المولى محمد باقر البهبهانى، عن والد
الماجد محمد أكمل، عن العلامة الشيروانى والمولى جمال الدين الخونسارى و
الشيخ جعفر القاضى والمولى محمد باقر المجلسى جميعاً، عن المولى محمد تقى
المجلسى، عن الشيخ بهاء الدين العاملى - قدس الله تعالى أسرارهم - بطرقه المسطورة
فى أوّل كتاب أربعينه، وأوصيه - دامت إفاضاته - بما أوصى به جدّى امير المؤمنين
- صلوات الله عليه و على آله الطاهرين - إلى ابنه الحسن (ع) - فيما كتب إليه عند
انصرافه من صفين - وهو قوله - عليه السلام - : « فأوصيك بتقوى الله تعالى يا بنى،
ولزوم أمره، و عمارة قلبك بذكره، والاعتصام بحبله، و أى سبب أوثق من سبب
بينك وبين الله - جلّ جلاله - إن اخذت به فأحى قلبك بالموعظة، و أمته (موته خ ل)
بالزهد، و قوه باليقين، و ذلك بذكر الموت، و قرره بالفناء، و اسكنه بالخشية، و اشعره
بالصبر، و بصّره فجائع الدنيا، و حدّره صولة الدهر و فحش تقلبه و تقلب الليالى و



الأيام، و اعرض عليه أخبار الماضين، و ذكره بما أصاب من كان قبلك من الأولين، و سرفى ديارهم و اعتبر آثارهم، و انظر فيما فعلوا و ابن حلّوا و نزلوا، و عمّن انتقلوا [انتقلوا (خ ل)] فإنك تجدهم قد انتقلوا عن الاحبة و حلّوا دار الغربية، و كانتك عن قليل (قريب خ ل) قد صرت كأحدهم، فاصلح مثواك و لا تبع آخرتك بدنياك»، و أوصيه ان يكثر التدبّر فيما تضمّنته هذه الوصية المباركة، و التفكر فيما أورده فى النهج من كلامه عليه السلام بعد قوله: «الهيكم التكاثر»، فما من أحد جعله نصب عينيه إلا و قد صارت الدنيا بجميع ما فيها عنده كجنّاح بعوضة.

و اسئل الله تعالى ان يوفّقنا جميعاً لذلك، و ان لا يكلنا إلى أنفسنا طرفة عين بالنبيّ و آله الطاهرين - صلوات الله عليهم أجمعين - و السلام عليه و على جميع إخواننا المؤمنين و رحمة الله و بركاته.

حررته فى غرة شهر محرّم الحرام ۱۳۵۸ و أنا الحقيرة الفقيرة إلى رحمة ربّها الغنى العلوية بنت الحاج سيد محمد على الملقب بامير التجار الاصفهاني. ۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

... عالم علامه، فاضل مؤيد، ركن عالمان عامل، سيد سند، جناب آقاي سيد شهاب الدين حسيني غروي، عالم به علم نسب، مكنى به ابو المعالى و مشهور به آقا نجفى - دامت افاضاته - از اين جانب اجازه خواست. پس از استخاره از خداوند تعالى، به ایشان اجازه دادم كه روايت كند از من هر چه را كه روايتش براى من صحيح است، از كتب تفسير و ادعيه و حديث و فقه، و غير اينها از تاليفات شيعه و آنچه اصحاب ما از غير شيعه روايت كرده اند، به جميع طرقى كه معلوم و در جاي خود مضبوط است.

... به ایشان سفارش می کنم كه در سفارشهای امير المؤمنين بسیار تفكر كند ... و در سخنان آن حضرت در نهج البلاغه بعد از آيه «الهيكم التكاثر» زياد تأمل كند. كسى نيست كه آن سخن را نصب العين خود قرار دهد، مگر دنيا و همه



آنچه در اوست، نزد او همانند بال مگس پست و بی ارزش گردد.
 از خداوند متعال توفیق همگان را در عمل به این سفارشها مسئلت می‌نمایم و از او
 می‌خواهم که به حق پیامبر و خاندان پاکش ما را به اندازه یک مژه به هم زدن به خود
 وانگذارد. والسلام علیه و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمة الله و برکاته
 اول محرم ۱۳۵۸ هـ

علویه امینی، دختر حاج محمد علی امین التجار اصفهانی

اجازه آیه الله محمد رضا ابوالمجد اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم
 ما الروضُ - إذا طابَ شَمِيمُهُ، و تَدَبَّحَ أَدِيمُهُ، و صَحَّ هَوَاؤُهُ فاعْتَلَّ نَسِيمُهُ، و
 تَسَلَّكَتْ فِي ظِلَالِهِ جَدَاوِلُهُ، و حَدَّثَتْ بِحَدِيثِ قُدْرَةِ الْقَدِيمِ تَعَالَى عِنَادُهُ - بِأَذْكَى
 و أَزْكَى و أَحْسَنَ و أَبْهَى مِنْ حَمْدِ اللَّهِ الَّذِي كَتَبَ عَلَيَّ صَفْحَاتِ الْإِمْكَانِ حَدِيثَ
 و جُوبِ و جُودِهِ، [ودوت] بِمُضْطَرَبِ أَمْوَاجِهَا، أَخْبَارَ كَرَمِهِ و جُودِهِ.

نَحْمَدُهُ و نُثْنِي عَلَيْهِ، و لَا نُطِيقُ آدَاءَ وَاجِبِ حَمْدِهِ و ثَنَائِهِ، و نَشْكُرُهُ عَلَيَّ مُتَوَاتِرِ
 نِعْمَاتِهِ و مُسْتَقْبِضِ آيَاتِهِ. و نُصَلِّي و نَسَلِّمُ عَلَيَّ جَمِيعِ رُسُلِهِ و أَنْبِيَائِهِ و مَبْلَغِي
 وَحْيِهِ و أَنْبِيَائِهِ. لَا سِيَّمَا عَلَيَّ وَاِسْطَةَ عَقْدِهِمُ الْمَقْصَلِ، و الْآخِرِ فِي الرِّسَالَةِ وَاَلْمَخْلُوقِ
 فِي الطَّرَازِ الْأَوَّلِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، و آلِهِ الَّذِينَ رَوَوْا عَنْهُ آثَارَ الشَّرَفِ و السَّدَادِ،
 مُسَلِّسًا بِالْآبَاءِ و الْأَجْدَادِ الَّذِينَ مَرْفُوعُ الطَّاعَاتِ مَوْقُوفٌ عَلَيَّ و لَا يَتِيهِمْ، و مَقْبُولُ
 الطَّاعَاتِ مَنْوَطٌ بِمَعْرِفَتِهِمْ.

و رَحْمَتِهِ و رِضْوَانِهِ عَلَيَّ مَشَايخِنَا الصَّالِحِينَ، و أَسْلَافِنَا الْمَاضِينَ، الَّذِينَ اقْتَفَوْا
 نَارَهُمْ، و أَدْوَأَ إِلَيْنَا عُلُومَهُمْ و آثَارَهُمْ، فَجَزَاهُمُ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، عَلَيَّ مَا كَابَدُوهُ
 مِنَ التَّعَبِ و الْعَنَاءِ، حَتَّى حَفِظُوا مُتُونَهَا عَنِ التَّحْرِيفِ بِالْمَنَاوِلَةِ و السَّمَاعِ، و
 أَسَانِيدِهَا بِالتَّحْدِيثِ عَنِ الْإِنْقِطَاعِ.

و بَعْدُ؛ فَإِنَّ السَّيِّدَةَ الشَّرِيفَةَ الْعَالِيَةَ، وَالدَّرَّةَ الْمَكُونَةَ الْعَالِيَةَ، ثَمْرَةَ الشَّجَرَةِ الَّتِي

(اصلها ثابتٌ وفرعها في السماء) وزهرة روضة بني الزهراء، ربّة المفاخر والمناقب، وعقيلة آل أبي طالب، المقتضية آثار آبائها وأجدادها، والجامعة بين طريف المكارم وتلادها، والاختدة بطرفي الفخار من الحسب والنسب، والبالغة منه أعلى الرتب [العالمة الفاضلة الفقيهة الحكيمة العارفة الكاملة]، ذات الشرف الباذخ، أم الفضل، ست المشايخ، كريمة الواصل إلى رحمة الرحمن، والسكن في جوار أجداده غرف الجنان (السيد محمد علي أمين التجار) قدس الله روحه و جعل من الرحيق المختوم غبوقه و صبوحة، أهدت إلى كتابها الكريم، الذي سمته: «الاربعين الهاشمية» ولو كان امرؤ التسمية إلى لسميته «الاربعين الفاطمية».

فوجدته عقداً منظماً من غوالي الفرائد، و مسرحاً تُجنى منه ثمار الفوائد، مُصنفاً يشهد كل مُنصفٍ أنه حوى صنوف العلوم، و أحيا من الآثار المعاهد و الرسوم. كما قيل - من المتقارب -:

تَزِينُ مَعَانِيهِ الْفَاضِلُ الْفَاضِلُ زَائِنَاتُ الْمَعَانِي

فكم كنز خفي من الاسرار أوضحته، و مُشكل من الاخبار فسرته، و حديث مُعضل أزاحت عنه الإعضال، و أصابت الحق إذا اختلفت فيه الأقوال، و لا غرور؛ فاهل البيت أدري بما فيه، و اعرف بظاهرة و خافية.

قوام الكتاب أنها أم الكتاب، الذي لو صدر من رُحلة يخترق الافاق، و يجوب البلاد من الشام و العراق، و يختلف إلى مدارس العلم و يجالس العلماء ... لحق له التقريظ و الإطراء فكيف بمن أرخت سترها، و لم تُبارح خدرها!!

فيحق أن تفتخر بها ربّات الخمر و الحجال، على لابس العمام من الرجال، و تباهي بمن تُفارق خمسها - وهي خماسية - الأقلام و المزابر، و لم تُجالس إلا الكتب و الدفاتر، صرقت في إنشاء العلوم ثمين أوقاتها، إذا صرقت في اللعب باللعبة اترأبها ولداتها.

ولكنها - وقفا الله - لم تذكر السند الذي تمت به إلى الثقات الأئبات، من سدنة علوم الائمة الهداة، و الاسانيد إذا لم تعرض على اهلها لا يعرف صحيحها من



معتلها من البسيط :

لا يعرف الشوق إلا من يكابدهُ ولا الكناية إلا من معانيها

فإذا وقع لمثل صاحب «إشارات الأصول» غَلَطَانِ واضِحَانِ فِي سَنَدٍ وَاحِدٍ - وَهُوَ النَّيْقَدُ الْخَيْرُ - فَمَا ظَنُّكَ بِمَنَةٍ

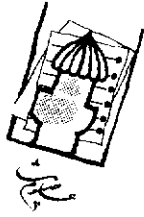
وكان من اهتمام السلف بنقد الاسانيد، والجِدِّ في أمرها ما يعرفه أهل العلم . فكانوا يضربون آباط الإبل، ويشدُّون الرِّحال، ويطوفون البلادَ، لتحصيل العالي من الاسناد [لأنه أبعَد من الفساد]. وربما قلبوا بعضَ الاسانيد، أو ركَّبوا بعضَها من بعض، لامتحان مُدَّعي العلم، فإذا خفي عليه لم يلتفتوا إليه . وقد قالوا: الإسناد من الدين، و ما حُوربت البدع بمثل الاسانيد، ولولاها لنقلَ مَنْ شَاءَ ما شاءَ وعَزَاهُ إِلَى مَنْ شَاءَ .

فاستخرتُ الله تعالى، و أهديتُ إليها نبذةً من الاسانيد [الصحيحة، أجزت لها الرواية عني] بحق روايتي عن [علية] الشيوخ الاثبات، و [ائمة الحديث] سَدَنَةَ علوم الاثمة الهداة:

١ . اخبرني الشيخ العالم العارف السالك، و الورع التقى الناسك، جامع اشتات الفضائل، و نموذج الأوائل، إمامُ زمانه بل الأزمان في علوم الحديث، و مَنْ لَمْ يَكْتَمِلْ طَرْفُ الدَّهْرِ بِمَثَلِهِ فِي الْقَدِيمِ وَ الْحَدِيثِ، أَبُو مُحَمَّدٍ، الْأَقَا مِيرْزَا حَسِينِ النُّورِيِّ الطَّبْرَسِيِّ أَعْلَى اللَّهِ فِي دَرَجَاتِ الْجَنَاتِ رُبَّتَبَتَهُ، وَ عَطَّرَ بِأَنْسَامِ الرَّحْمَةِ تَرْبَتَهُ، فِي الْحَائِرِ الشَّرِيفِ تَمَائِلِي الرَّاسِ الْمُبَارَكِ .

قال : اخبرني الشيخ الإمام الحاج الشيخ مرتضى الأنصاري، عن المولى أحمد النراقي عن السيّد مهدي الطباطبائي بحر العلوم [عن المولى الاغا محمد باقر الوحيد الاصبهاني الشهير بالبهبهاني].

٢ . (ح) و اخبرني شيخي و استادي، و مَنْ عَلَيْهِ فِي الْعُلُومِ اعْتِمَادِي (و عنه إسناد) «العلامة الثاني الحاج الشيخ فتح الله النمازي الاصبهاني الملقب بشيخ الشريعة المعروف بشريعت [طاب ثراه].



٣. والسيد العالم الثقة، صدوق عصره، السيد حسن صدر الدين العاملي أصلاً، الكاظمي موطناً.

٤. والسيد الرئيس في الدنيا والدين الحاج السيد محمد القزويني ثم الحلبي (عن) والده الحاج السيد مهدي القزويني الحلبي (عن) عمه السيد باقر (عن) خاله بحر العلوم (عن) الفريد آغا محمد باقر الاصبهاني المعروف بالبههاني.
(ح) و (عن) السيد مهدي القزويني (عن) جدّ اولاده الشيخ علي شارح التّمعّنين (عن) والده الشيخ جعفر كاشف الغطاء (عن) الفريد البههاني.

(ح) و اخبرني شيخ الشريعة «شريعة» (عن) الفقيه التقي الشيخ محمد حسين الكاظمي أصلاً و النجفي موطناً، صاحب «هداية الأنام في شرح شرائع الإسلام» في سبعم و عشرين مجلدة (عن) الشيخ محمد حسن الاصبهاني أصلاً النجفي موطناً، صاحب «جواهر الكلام» (عن) شيخه الجليلين: كاشف الغطاء، و السيد جواد العاملي صاحب «مفتاح الكرامة» عن بحر العلوم.
(ح) و اخبرني السيد حسن صدر الدين.

٥. و الحاج الشيخ باقر البهاري الهمداني (عن) الميرزا حسين ابن المرحوم الميرزا خليل الطيب (عن) الاخوند ملاً محمد تقي الجرفادقاني الكلبيكاني (عن) جدّي [العلامة] الإمام الشيخ محمد تقي [الرازي النجفي، ثم الاصفهاني] صاحب «هداية المسترشدين» (عن) جدّ اولاده كاشف الغطاء.

(ح) و (عن) الميرزا حسين (عن) خال والدتي السيدة الصالحة، الحاج السيد اسد الله (عن) والده، و جدّها الحاج السيد محمد باقر الرشتي، ثم الاصبهاني «حجة الإسلام» (عن) الامير السيد علي صاحب «رياض المسائل» (عن) خاله الفريد [الاغا محمد باقر] البههاني.

(ح) و اخبرني السيد حسن الصدر (عن) الشيخ الفقيه العابد العارف الزاهد الحاج الملاً علي بن الميرزا خليل الطيب (عن) الشيخ عبدالعلي الرشتي (عن) كاشف الغطاء، و صاحب «رياض المسائل» [كلاهما] (عن) المولى الفريد الاغا محمد

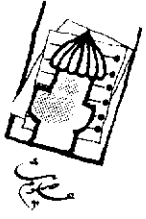


باقر (عن) والده المولى محمد أكمل (عن) العلامة الشيرازي، و المولى جمال الدين الخونساري، و الشيخ جعفر القاضي، و المولى محمد باقر المجلسي، جميعاً (عن) المولى محمد تقي المجلسي (عن) الشيخ بهاء الدين العاملي (عن) والده الشيخ حسين بن عبد الصمد (عن) الشيخ زين الدين الشهيد الثاني (عن) الشيخ علي بن عبد العالي الميسي العاملي (عن) سميه الشيخ علي بن عبد العالي الكركي «المحقق الثاني» (عن) الشيخ الثقة المعمر، ملحق الاحفاد بالاجداد: علي بن هلال الجزائري (عن) الشيخ احمد بن فهد الحلبي (عن) الشيخ علي بن الخازن (عن) الشيخ الشهيد محمد بن مكّي «الشهيد الاوّل» .

(ح) و (عن) الميسي (عن) الشيخ شمس الدين محمد الشهير بابن المؤذن الجزيني (عن) الشيخ ضياء الدين علي بن الشهيد الاول (عن) والده (عن) فخر الدين محمد، و السيد عميد الدين، و النقيب تاج الدين محمد بن معية الديباجي، و السيد نجم الدين مهنّا بن سنان المدني، و السيد ابي طالب، احمد بن محمد بن الحسن بن زهرة الحلبي، و الشيخ رضي الدين علي المعروف بالمزبدي، و ملك العلماء المحققين قطب الدين محمد الرازي صاحب «المحاكمات» و «شرح المطالع و الشمسية» جميعاً (عن) آية الله العلامة حسن بن يوسف بن المطهر (عن) خاله ابي القاسم جعفر بن سعيد «المحقق» (عن) الشيخ حسن بن الدربي (عن) الشيخ محمد بن علي بن شهر آشوب (عن) جدّه شهر آشوب (عن) محمد بن الحسن الطوسي «شيخ الطائفة» و «الشيخ» على الإطلاق .

(ح) و (عن) المحقق (عن) السيد شمس الدين فخار بن معد الموسوي (عن) الشيخ سديد الدين شاذان بن جبرئيل القمي (عن) العماد الطبري (عن) الشيخ ابي علي ابن الشيخ الطوسي (عن) والده .

و إلى «الشيخ» ينتهي جميع الروايات من تقدم من اصحاب النبي و الائمة و علمائنا، و هي - كلها - داخله في رواياته، و طرقه إليهم معلومة مذكورة في كتبه، كما قاله الشيخ حسن بن الشهيد الثاني .



و نخصُّ بالذكر طريقه إلى كليني: فإنه يروي «الكافي [الشريف]» و سائر كتب الكليني: (عن) الشيخ المفيد (عن) جعفر بن محمد بن قولويه (عنه). و يروي كتب الصدوق: (عن) المفيد أيضاً (عن) الصدوق. و يروي كتب المفيد، و ابن الغضائري، و الشريفين المرتضي و الرضي (عنهم) بلا واسطة.

فأجزئها - خارَ الله لها و أحسن جزاءها - ان تروي بهذه الطرق و غيرها ممَّا لم أذكرها حدَرَ الإطالة، و جَلَّها بل كلَّها مذكورة في خاتمة «مستدرک الوسائل» لاستادي العلامة النوري. فلترو عني بها جميع مصنَّفات أصحابنا المتقدمين و المتأخرين، ممَّا صحَّت لي روايته، بحق إجازتي عنهم و أنا أوصيها بالوصايا الثلاث التي أوصاني بها مشايخي، و أوصاهم بها مشايخهم، و هي: ١. تقوى الله في السرِّ و العلانية، ٢. و السعي في قضاء حوائج أهل الإيمان، ٣. و سلوك طريق الاحتياط.

(فصل)

و لنا إلى كتب المخالفين طرقٌ كثيرةٌ مذكورة في مطوِّلات الإجازات، نقتصر على طرق المهمِّ من كتب رواياتهم:

أمَّا الطريق إلى «صحيح البخاري»: فإنَّ نروي بطرقنا السابقة إلى العلامة (عن) والده (عن) الشيخ علي بن محمد الواسطي (عن) القاضي أبي بكر محمد بن علي المحتسب بواسط (عن) نور الهدى الزيني (عن) العالمة كريمة بنت أحمد المروزي (عن) أبي الهيثم محمد بن مكي (عن) محمد بن يوسف الفريري (عن) محمد بن اسماعيل البخاري.

و أمَّا الطريق إلى «صحيح مسلم»: (فعن) العلامة (عن) السيّد رضي الدين بن طاووس (عن) الحسن بن الدربي (عن) محمد بن شهر آشوب (عن) أبي عبد الله القراوي (عن) أبي الحسين عبد الغافر الفارسي (عن) أبي أحمد الجلودي (عن) إبراهيم بن محمد بن سفيان (عن) أبي الحسين، مسلم بن الحجاج.

و إلى «مسند» أحمد بن حنبل: (عن) العلامة (عن) والده (عن) علي بن محمد الواسطي (عن) والده (عن) أمين الحضرة هبة الله بن محمد الشيباني (عن) أبي علي ابن المذهب (عن) أحمد بن جعفر بن حمدان (عن) عبد الله بن أحمد بن حنبل (عن) أبيه.



وأما الطريق إلى كتاب «الجمع بين الصحاح الستة» - وهي: موطأ مالك، و صحيح البخاري و مسلم، و سنن أبي داود، (والترمذي) و صحيح النسائي - لأبي الحسن رزين بن معاوية السرقسطي لاندلسي: (فعن) العلامة، بإسناده (عن) ابن البَطرِيق (عن) عبدالله [بن] منصور الباقلائي (عن) رزين بن معاوية الاندلسي .

وأما الطريق إلى كتاب «الشهاب في السنن و الاداب» من كلام رسول الله (ص)، تأليف القاضي ابي عبدالله بن سلامة القضاعي: (فعن) العلامة (عن) ابيه (عن) السيد فخار بن معد الموسوي (عن) القاضي ابن أبي الفتح محمد بن أحمد (عن) ابي القاسم بن الحصين (عن) القاضي ابي عبدالله القضاعي .

و أمر هذا الكتاب عجيب! لأن الظاهر أنه من كتب المخالفين، و مع ذلك اعتنى به جمع من اصحابنا، فشرحوه و نقلوا عنه، و دعا ذلك إلى أن زعم استادي العلامة النوري: أنه من كتب الشيعة، و جعله لذلك من مدارك كتابه «مستدرك الوسائل» فراجع .

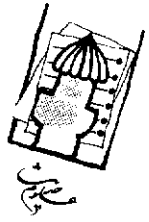
و لأصحابنا طرق إلى سائر كتب المخالفين، غير كتب الروايات من اللغة و القراءات و التفسير و غيرها مما لا فائدة في ذكرها . فلتروِ المجازة العالمة ما شاءت منها، عني، بالطرق التي ذكرتها . أسأل الله تعالى لي و لها التوفيق .

كتبها العبد ابو المجد محمد الرضا آل العلامة الإمام الشيخ محمد تقي صاحب «هداية المسترشدين»، حامداً مصلياً مسلماً . العاشر من شهر ربيع الأول من شهر سنة (١٣٥٧) ببلدة أصبهان .

[و قد جاء في ذيل النسخة المطبوعة ما نصّه]

بسم الله و بحمده و بالصلاة على محمد و آله

اخبرني أستاذي العلامة الشيخ فتح الله (شريعة) (عن) الميرزا محمد باقر الحونساري (عن) جدّي حجّة الإسلام الحاج السيّد محمد باقر الرشدي (عن) صاحبي «الرياض» و «القوانين» (عن) الفريد البهبهاني (عن) والده محمد أكمل (عن) المولى محمد باقر المجلسي (عن) المولى محسن الفيض (عن) صدر المتألّهين (الملاّ صدرا) (عن) أستاذه الأمير محمد باقر الداماد (عن) خاله الشيخ عبدالعالي



(عن) والده الشيخ علي بن عبدالعالي الكركي (عن) علي بن هلال الجزائري (عن) أحمد بن فهد الحلبي (عن) علي بن الخازن الحائري (عن) محمد بن مكي الشهيد الاول (عن) قطب الدين الرازي صاحب «المحاكمات» (عن) العلامة (عن) استاده نصير الدين الطوسي (عن) والده محمد (عن) السيد الجليل فضل الله الراوندي (عن) المجتبی بن الداعي الحسيني (عن) الشيخ الطوسي (عن) المقيد (عن) محمد بن علي بن بابويه (عن) جعفر بن محمد بن قولويه (عن) الكليني (عن) الحسين بن محمد الأشعري (عن) معلی بن محمد (عن) محمد بن جمهور العمي (عن) عبدالرحمن بن ابي نجران (عمّن) ذكره (عن) ابي عبدالله (ع) قال: «من حفظ من احاديثنا اربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً».

وارجو من فضل الله أن تكون هذه السيدة صاحبة «الاربعين» من شملته هذه البشارة. ٢٥
... پس از حمد و سپاس الهی، خانم بزرگوار و بلند مرتبه، و گوهر ارزشمند، میوه درختی که ریشه اش ثابت و شاخه هایش در آسمان است، و شکوفه باغ فرزندان زهرا، صاحب منقبتها و افتخارات، دختر خردمند تبار ابي طالب پیر و راه پدران و اجداد، صاحب مکارم خرد و کلان، و دارنده اصالت و نسب، کسی که مراتب کمال را به خود اختصاص داده، بانوی فرزانه، حکیم، عارف، کامل، صاحب فضایل، سیده مشایخ بانوی گرانقدر و اصل به رحمت الهی، صاحب شرف عالی، ... کتابش را که الاربعین الهاشمیه نامیده بود، به من هدیه کرد، و اگر نامگذاری کتاب به من سپرده می شد، آن را الاربعین الفاطمیه نامیده بودم. آن را گنجینه ای از گوهرهای گرانبها یافتم که از آن بهره های فراوان بدست می آید، نوشته ای که هر مصنفی گواهی دهد که علوم عدیده در خود دارد و آثار و سنن و رسوم را زنده کرد. ...
به وی اجازه دادم که روایت کند از من به طریقی که از مشایخ و بزرگان حدیث روایت کرد.

٢٥. این اجازه در کتاب جامع الشتات، ص ١٢٨ - ١٤١، اثر بانو امین به چاپ رسیده است و استاد سید محمدرضا جلالی حسینی با تصحیح و تحقیق آن را در مجله علوم الحدیث، ش ٤، ص ٣٤٧ - ٣٥٧، منتشر کرده است. متن فعلی بر اساس تصحیح استاد جلالی در مجله علوم الحدیث می باشد.



۲. ام جعفر الخطیب

در کتاب اعلام النساء المؤمنات درباره وی آمده است :

او در شهر بغداد متولد شد و به همراه برادرش شیخ عبدالکریم خطیب به نجف اشرف مهاجرت نمود. وی همسر دوم شیخ زهیر حسون می باشد که نزد برادر و همسرش درس آموخت. آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی در منزل ایشان حضور یافته و از وی امتحان گرفته و به او اجازه نامه راویت داده است. و من آن اجازه نامه را دیده و خوانده ام.^{۲۶}

۳. ام علاء حسون

در کتاب اعلام النساء المؤمنات چنین آمده است :

ام علاء، دختر حاج جعفر حسون و همسر مهندس عبدالحسین حسون است. وی در شهر بغداد به دنیا آمد و همان جا پرورش یافت و پس از ازدواج با پسر عموی پدرش به شهر کوفه رفت و در آنجا فراگیری علوم دینی را آغاز کرد. او نزد عمویش شیخ زهیر حسون درس خواند. آیت الله نجفی مرعشی به هنگام حضور در منزل عمویش شیخ زهیر در قم از وی امتحان گرفت و به وی اجازه روایت داد، و ما این اجازه را دیده و خوانده ایم.^{۲۷}

۴. ام علی حسون

در کتاب اعلام النساء المؤمنات چنین می نویسد :

او دختر حاج محمد علی حسون و همسر شیخ زهیر حسون است. وی در نجف اشرف در خانواده ای اصیل و متدین زاده شد. آیت الله نجفی مرعشی آن گاه که در منزل ایشان حضور یافت، از وی امتحان گرفت و به وی اجازه روایت داد. ما این اجازه را دیده و خوانده ایم.^{۲۸}

۲۶. اعلام النساء المؤمنات ، ص ۱۳۲ ، ش ۳۸ .

۲۷. همان ، ص ۱۷۱ ، ش ۹۱ .

۲۸. همان ، ص ۱۷۲ ، ش ۹۳ .